

## دکتر الین فیلیپس، میکاه، پیامبر خارج از کمربندی، جلسه ۱ مقدمه

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

سلام، من الین فیلیپس هستم. من و همسرم پری قرار است هشت سخنرانی بعدی را به پیامبر کوچک یا عضو کتاب دوازدهم، میکاه، اختصاص دهیم. ما در مورد اینکه چرا او «خارج از محدوده» است صحبت خواهیم کرد.

می‌توانید آن را روی صفحه نمایش آنجا ببینید. ما همچنین قرار است این سخنرانی مقدماتی را به صحبت در مورد زمینه‌های مختلفی اختصاص دهیم که باید قبل از ورود به خود متن، روی آنها تمرکز کنیم. بنابراین در مورد جایگاه آن در کتاب مقدس، به ویژه به عنوان یکی از پیامبران، صحبت خواهیم کرد.

ما در مورد زمینه‌های جغرافیایی و تاریخی و نحوه‌ی تعامل آنها با یکدیگر صحبت خواهیم کرد. و سپس، در نهایت، در پایان این سخنرانی، بر مسائل ادبی و الهیاتی تمرکز خواهیم کرد. بنابراین، این مسیر، مسیری است که در حدود ۴۰ دقیقه‌ی آینده به آن خواهیم پرداخت.

از نظر متن رسمی، میکاه یکی از پیامبران قرن هشتم است. و ما به زودی در مورد تاریخی که بخشی از آن متن قرن هشتم است بیشتر صحبت خواهیم کرد. من ترجیح می‌دهم از اصطلاح کتاب ۱۲ به جای پیامبران کوچک استفاده کنم، زیرا گاهی اوقات مردم اصطلاح پیامبران کوچک را می‌شنوند و تمایل دارند فکر کنند که اهمیت آن از اشعیا، ارمیا، حزقیال و دانیال کمتر است.

و در واقع اصلاً اینطور نیست. اینها پیامبران بسیار مهمی هستند. بنابراین، ما قصد داریم بر جایگاه او در کتاب دوازدهم و دیگر اعضای کتاب دوازدهم که پیامبران قرن هشتم هستند، تمرکز کنیم.

دوباره، به زودی به تاریخچه آن خواهیم پرداخت. اما هوشع، عاموس و یونس نیز بخشی از آن تصویر هستند. من اینجا فقط یک عکس سریع از یکی از طومارهای پیدا شده در منطقه دریای مرده دارم.

این در مکانی به نام نحل-هور یافت شده است و می‌توانید تنها بخش کوچکی از فصل پنجم میکاه را در آن زمینه ببینید. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، فقط برای اینکه تصویر پیامبران قرن هشتم، قرن هشتم پیش از میلاد، را کنار هم قرار دهیم، بدیهی است که او معاصر اشعیا است. و همانطور که در ادامه این هشت سخنرانی خواهیم دید، بین آنچه اشعیا گفته و آنچه میکاه گفته، وجه اشتراک فوق‌العاده‌ای وجود خواهد داشت.

خب، این به طور خلاصه یک زمینه‌ی متعارف بود. من باید کمی هم روی زمینه‌ی جغرافیایی تمرکز کنم. این همیشه مهم است.

هر پیام کتاب مقدس در چارچوبی ارائه می‌شود که به آن توجه ویژه‌ای دارد. یک الهیات فیزیکی وجود دارد که قرار است اصطلاحی را از یکی از همکارانم، جان مانسون، بدزدد. بنابراین، ما قصد داریم کمی وقت صرف بررسی خاور نزدیک باستان، به ویژه منطقه مدیترانه شرقی، کنیم.

و روی نقشه، اول از همه، حلقه‌های قدرت مهمی را که بخشی از این منطقه مدیترانه شرقی هستند، خواهیم دید. اولین حلقه، البته، آشور است که یک مرکز قدرت مهم، به ویژه در منطقه بین‌النهرین است. ما همچنین این واقعیت را خواهیم دانست یا تشخیص خواهیم داد که اگرچه مصر در متن میکاه زیاد نشان

داده نمی‌شود، اما همیشه آنجاست زیرا بین النهرین، که در قرن هشتم تحت سلطه آشور بود، و مصر چیزی خواهد بود که ما آن را سرزمین بین آنها می‌نامیم.

و البته، سرزمین بین این دو از جهات مختلفی بین آنهاست، اما تا جایی که الان صحبت می‌کنیم، از نظر ژئوپلیتیکی بین آنهاست. و بنابراین انواع ترافیک، اغلب ترافیک نظامی، در مسیرهایی که از این مسیر عبور می‌کنند، وجود دارد. به زودی به این موضوع برمی‌گردیم.

این فقط تصویر کلی است. بین سرزمین بین و خود آشور اغلب منطقه حائل در سوریه یا نام دیگر آن آرام نامیده می‌شود. این تصویری از برخی از پیشینه‌های تاریخی ما نیز خواهد بود.

خب، این زمینه کلی ماست. بیایید کمی روی این سرزمین اسرائیل یا سرزمین خودمان که بین این دو قرار دارد تمرکز کنیم. ایده‌ی اصلی این است که نگاهی کلی به خطوط کلی این سرزمین بیندازیم.

ما به زودی روی قلمرو میکا تمرکز خواهیم کرد، اما در اینجا نقشه‌ای وجود دارد که از نظر توپوگرافی کمی به ما کمک می‌کند. و ما واقعاً باید هنگام فکر کردن به زادگاه میکا در رابطه با برخی از مناطق دیگر اطراف آن، به ویژگی‌های توپوگرافی توجه کنیم. بنابراین، در مورد این سرزمین، اگر بخواهیم بگوییم، یک ستون فقرات دارد، به عبارت دیگر، یک منطقه تپه‌ای مرکزی.

روی نقشه، می‌توانید آن را به صورت ارتفاع ببینید، و به طور قابل توجهی مرتفع است که ورود به آن ناهموار است و بنابراین، محافظت شده و منزوی است. اگر صرفاً بر جغرافیا تمرکز کنیم، می‌توانیم چیزهای بیشتری در مورد آن بگوییم. اما برای اهداف ما، نکته این است که تشخیص دهیم وقتی خدا میراث را به قوم خود داد، قبایل قابل توجهی در این سرزمین تپه مرکزی، که محافظت بیشتری داشت، میراث دریافت کردند.

و فعلاً سه تا را نام می‌برم. قبیله‌های دیگری هم هستند. اما یهودا، که در آن زمان قبیله بسیار مهمی خواهد بود، بنیامین درست در شمال یهودا و افرایم درست در شمال آن.

هر سه مورد در این منطقه کوهستانی قلمرو دارند. و البته، اورشلیم از نظر استراتژیک بین یهودا و بنیامین قرار خواهد گرفت. اما مانند هر شهرک کوچک دیگری در این منطقه، محافظت شده است.

در غرب سرزمین کوهستانی مرکزی‌مان، اول از همه، چیزی به نام شفله داریم. این یک کلمه عبری است که به معنای پایین بودن یا خم شدن است، اگر بخواهید. و اغلب، بسته به ترجمه‌ای که می‌خوانید، به سرزمین‌های پست یا دامنه‌ها ترجمه می‌شود.

و بنابراین اینها دامنه‌ها یا دامنه‌های این ستون فقرات مرکزی هستند. و سپس، درست در ساحل، دشت ساحلی را داریم که در این منطقه خاص تحت سلطه فلسطینی‌ها است. اما از آنجا که مسطح و به راحتی قابل عبور است، این مسیر یا مکانی است که مسیر بین‌المللی در آن قرار داشته است.

بنابراین، اگر ما در مورد تلاش مصر برای رفتن به سمت شمال به سمت بین‌النهرین صحبت می‌کردیم، آنها از این منطقه عبور می‌کردند یا برعکس. وقتی آشور سعی می‌کند و با موفقیت به سمت مصر پیشروی می‌کند، آنها از اینجا عبور می‌کنند. بنابراین این را در نظر داشته باشید زیرا آنچه در دشت ساحلی اتفاق می‌افتد، در آنجا باقی نمی‌ماند.

اغلب از میان شفله عبور می‌کند. و ما به زودی در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. در سمت شرقی ستون فقرات کوه ما، فقط برای اطلاع، ما کار زیادی با آن انجام نمی‌دهیم، اما فقط توجه داشته باشید که ما بیابان و سپس دره ریفت را داریم.

دره ریفت در این منطقه، دریای مرده یا دریای نمک، دره اردن و دریای جلیل را در خود جای داده است. منطقه بیابانی بین تپه مرکزی ما و دره ریفت، لم‌یزرع است. از بالای آن تپه تا دره ریفت، حدود ۱۲ مایل فاصله است.

این منطقه در سایه باران قرار دارد، بنابراین باران زیادی نمی‌بارد. این خلاصه ماست. اما بدیهی است که اکنون باید روی یهودا و شفله تمرکز کنیم زیرا میکاه اهل آنجاست.

کمی بعدتر درباره اینکه میکاه اهل این منطقه بوده و احتمالاً در اورشلیم موعظه می‌کرده، بیشتر خواهیم گفت. اما اینجا دوباره، نقشه دیگری که می‌خواهیم روی آن تمرکز کنیم، به نوعی روی آن منطقه کوهپایه‌ای آنجا متمرکز است. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، تهدیدهای اصلی ما زمانی است که ترافیک نظامی از اینجا عبور می‌کند و نه تنها از اینجا عبور می‌کند، بلکه برای حمله به منطقه کوهستانی نیز تلاش می‌کند، زیرا برخی از این تهدیدها در طول تاریخ، نه فقط در قرن هشتم قبل از میلاد، وجود داشته است. ما قصد داریم به منطقه کوهستانی و مراکز قدرت اصلی یا شاید بهتر است بگویم مراکز سیاسی-مذهبی مانند اورشلیم، نفوذ کنیم.

بنابراین، تهدیدات اصلی ما از سمت تپه‌های این منطقه خواهد بود. و منطقه شفله برای درک ما بسیار مهم است. دره‌هایی از شرق به غرب وجود دارند که از میان این تپه‌های پست عبور می‌کنند، درست است؟ و بنابراین، آنها به مسیرهای تهاجم به داخل سرزمین تبدیل می‌شوند. پنج مورد از آنها وجود دارد.

من آنها را از شمال به جنوب نام نمی‌برم. اگر ما جغرافیا را روی این موضوع متمرکز می‌کردیم، زمان بیشتری را صرف آن می‌کردیم. اما دو مورد پایینی ما، دو مورد آخری که با آن فلش‌ها مشخص کردم، قرار است به مناطقی بروند که به ویژه برای جایی که میکاه از آنجا آمده بود، اهمیت داشتند.

اینها مسیرهای تهاجم به داخل پادشاهی یهودا هستند. اورشلیم قبلاً این را پیشنهاد داده بود. اکنون می‌توانیم ببینیم که کجاست.

در منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی تپه‌ای قرار دارد. اگر به این نقشه نگاه کنید، فقط برای لحظه‌ای، بین آن نشانگر موقعیت اورشلیم و فلش‌های آبی ما، خواهید دید که ناهموار است. و در واقع، سیستم دره‌ها، تپه‌ها، تمام شکل، یک مانع طبیعی، یک استحکام طبیعی برای اورشلیم فراهم می‌کنند. آن دره‌های شیب‌دار.

دره زوریخ به ویژه در آنجا اهمیت دارد. بنابراین، برای رسیدن به اورشلیم، اگر کسی مثلاً سعی در حمله به آن داشته باشد، باید از طریق آن دره‌ها راه خود را پیدا کنید و به سمت تپه‌ها بروید. این کاری است که مهاجمان در طول قرن‌ها انجام داده‌اند، اما به ویژه در روزگار میکاه اتفاق خواهد افتاد.

و وقتی پری در سخنرانی بعدی به فصل اول پردازد، شاهد آشکار شدن برخی از این مسائل خواهید بود. به هر حال، جغرافی‌دانان اغلب این منطقه شفله را به عنوان یک منطقه حائل در نظر گرفته‌اند. وقتی مردم سعی می‌کنند از دشت ساحلی به سمت مناطق کوهستانی حمله کنند، از آن عبور می‌کنند.

وقتی یهودا کمی قوی‌تر شود، ممکن است از طریق آن به سمت غرب عقب‌نشینی کنند. و ما در واقع با نگاهی به بافت تاریخی قرن هشتم، نمونه‌هایی از آن را خواهیم دید. خوب، به هر حال، اینجا جایی است که مورثت گات واقع شده است.

کمی اختلاف نظر در مورد محل دقیق زادگاه میکاه وجود دارد، زیرا در فصل اول به هر دو شهر مورثت گات و مورثت گات اشاره شده است، اما آنها به اندازه کافی به یکدیگر نزدیک هستند، تقریباً در فاصله حدود دو و نیم تا سه مایل. و ما متوجه خواهیم شد که در آنجا، زادگاه میکاه درست در خطوط مقدم این منطقه جنگ‌زده یا منطقه بالقوه جنگ‌زده قرار دارد. بنابراین کسی که در آنجا زندگی می‌کند، از تهدید تهاجم آگاه است.

و این چیزی است که ما واقعاً، واقعاً باید هنگام پیشروی در تاریخ و سپس در خود متن به خاطر داشته باشیم. خوب، با این اوصاف، اجازه دهید فقط یک نظر دیگر در مورد مورثت گات یا مورثت گات بدهم. زیرا در فصل اول، آیه اول، میکاه را مورثتی می‌نامد.

او اهل مورثت است. ایده این است که او این برچسب را به جای اینکه بگوید میکاه پسر ایکس یا میکاه پسر هر چیز دیگری، به او داده‌اند، زیرا او احتمالاً در اورشلیم موعظه می‌کند و بنابراین با زادگاهش شناخته می‌شود و نه با نام پدر یا نام خانوادگی‌اش. بنابراین اکنون دوباره این پیامبر را از «خارج از جاده کمربندی داریم که احتمالاً برای صدور پیام‌هایش به اورشلیم می‌رود، که پیام‌های چالش‌برانگیزی هستند، اما کمی بعد به آنها خواهیم پرداخت.

این خلاصه‌ای از جغرافیا بود. فقط برای پیش‌زمینه تاریخی، و این یک جدول زمانی بسیار بسیار خلاصه شده است، اما اینجا آمده تا به ما کمک کند تا درکی از آنچه در قرن‌ها قبل از زمان میکاه رخ داده است، به دست آوریم. و بدیهی است که پس از آن چه اتفاقی خواهد افتاد، زیرا او یک پیامبر است و بنابراین قرار است کمی هم در مورد آینده صحبت کند.

فقط برای مرور، ما یک سلطنت متحد داریم، داوود، و پس از او سلیمان. بدیهی است که این سلطنت دوام زیادی نداشت. پس از مرگ سلیمان، پسرش رحبعام اشتباهات نسبتاً احمقانه‌ای مرتکب می‌شود.

پادشاهی بین قبایل شمالی و قبیله جنوبی یهودا تقسیم می‌شود که شمعون و شاید برخی از وابستگی‌های بنیامین را نیز در خود جای داده است. اما در سال ۹۳۱ قبل از میلاد، پادشاهی تقسیم خواهد شد. حال، در این نمودار، مطمئناً همه کسانی را که حکومت می‌کنند، نمی‌بینید، اما من به برخی نکات کلیدی، مانند نام افراد کلیدی تا آنجا که به متن میکاه مربوط می‌شود، اشاره کرده‌ام.

بنابراین، زیر آن علامت ۸۶۰ به ۵۰، نام آخاب را خواهید دید. از نظر سلسله عمری، چهره‌ای مهم. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت، اما عمری سلسله مهمی را آغاز می‌کند.

او پایتخت خود را به مکانی منتقل می‌کند که بسیار بیشتر در معرض نفوذ خارجی است و آخاب، پسرش، راه عمری را دنبال خواهد کرد و پرستش بعل و همه آن چیزهای دیگر را در پیش خواهد گرفت. این برای آنچه که قرار است با میکاه و متن میکاه و به ویژه برخی از چیزهایی که او در فصل ششم خواهد گفت، اتفاق بیفتد، مهم است. بنابراین باید به آن پایبند باشیم.

بدیهی است که بعداً به آن باز خواهیم گشت. در ادامه، به برخی از پیامبران قرن هشتم، هوشع و عاموس اشاره کردم، و اتفاقاً یونس نیز در آن جای می‌گیرد، و به عنوان معاصران مهم هستند. در سال ۷۲۲ قبل از میلاد، شاهد سقوط پادشاهی شمالی هستیم و هوشع و عاموس این را پیشگویی کرده‌اند.

آیا جالب نیست که با وجود رحمت و شفقت الهی، حتی با اینکه پادشاهی شمالی غرق در انواع کارهای وحشتناکی بوده که انجام داده‌اند، بت‌پرستی و غیره، خداوند هنوز هم صداهای نبوی هوشع و عاموس را، برایشان می‌فرستد؟ و البته، یونس نیز در آنجا جای خواهد گرفت. سقوط شمال در ۷۲۲ قبل از میلاد میکاه و اشعیا، که در دوران سلطنت یوتام، آحاز و حزقیا نبوت می‌کردند، همانطور که می‌بینید، در دوران بسیار بسیار آشفته‌ای زندگی می‌کنند.

باز هم، این جدول زمانی بسیار مختصر است. من صرفاً می‌خواهم موقعیت میکاه را در مقابل برخی از پادشاهان مهم و برخی رویدادهای مهم ببینیم. و سپس، تا پایان جدول زمانی، میکاه فقط کمی در مورد چشم‌انداز بابل صحبت خواهد کرد.

البته، این شامل تبعید نیز می‌شود. بنابراین در اینجا ما آن را تا حد یک جدول زمانی بسیار خلاصه داریم. فعلاً فقط یک نقشه دیگر داریم زیرا می‌خواهیم برخی از این مسائل مربوط به پادشاهی را در چارچوب نقشه خود آشکار کنیم.

من به شکاف در پادشاهی اشاره کردم. در نهایت سامره پایتخت پادشاهی بزرگتر شمالی می‌شود. در ابتدا وقتی رحبعام، پسر سلیمان، سنگ مرمر خود را برداشت و به خانه رفت، یربعام، پسر نباط، پایتختی در شکیم تأسیس کرد، اما این پایتخت توسط مردی که لحظه‌ای پیش به او اشاره کردم، یعنی عمری، که پایتخت را به سامره منتقل کرد، جابجا خواهد شد و جابجا خواهد شد.

یه لحظه دیگه، تقریباً می‌خوام روی اون فلش نارنجی اونجا تمرکز کنم، اما فعلاً، حداقل بذار اورشلیم رو هم اینجا بذاریم. اینجا پایتخت پادشاهی جنوبیه. آگه حتی یه نگاه اجمالی به توپوگرافی اونطور که توی اون نقشه‌ها نشون داده شده بندازین، یه چیزی می‌فهمین.

و می‌بینید که آن پیکان نارنجی که نمایانگر سامره است، به دلیل موقعیت مکانی‌اش، حتی بازر است، کمی بیشتر به سمت غرب و نیروهایی که ممکن است از غرب وارد شوند. حال، چیزهای بیشتری وجود دارد که می‌توانیم در مورد تأثیر آنچه در پرستش بعل، فنیقیه و غیره اتفاق می‌افتد، بگوییم. اما من فقط می‌خواهم که به این نکته توجه کنید.

پس جای تعجب نیست که وقتی آشوری‌ها حمله می‌کنند، می‌توانند سامره را تسخیر و مطیع خود کنند. اما اورشلیم موفق می‌شود در برابر آن مقاومت کند. بنابراین فعلاً از نظر نقشه متمرکز، همین کافی است.

ما باید کمی به گسترش آشور بپردازیم، زیرا آشور در شمال شرقی بسیار دور از آنجاست. در اینجا، نقشه‌ای از امپراتوری آشور داریم که به مرور زمان گسترش یافته است. حتی اگر نتوانید نوشته کوچک سمت راست پایین این نقشه را ببینید، این چیزی است که باید به آن توجه کنیم.

زیرا در زمان یک حاکم آشوری به نام تیگلات-پیلسر سوم، در آن بیضی قرمز منطقه‌ای وجود دارد که به او خراج می‌داد و عملاً مطیع او بود. و البته، ما بخش‌های قابل توجهی از سرزمین بین آنها را می‌بینیم. نه تنها سامره، بلکه آحاز را نیز داریم که قرار است حاکم اورشلیم شود، که تقریباً در برابر تیگلات-پیلسر و گسترش آشوریان سر تعظیم فرود می‌آورد.

خب، اینجا کلی اتفاقات ژئوپلیتیکی در جریان است. اما برای هدف ما، فقط باید تأثیرش رو اونجا ببینیم. خب، بذارید بعضی از چیزهایی که سعی کردم روی نقشه نشون بدم رو چاپ کنم، یا متنی که باید بگم.

در طول قرن یا نیم قرن قبل از زمان میکاه، در واقع، تقریباً همان زمانی بود که یونس نبوت می‌کرد، درست است؟ یک نسل، یک نسل نبوی، قبل از اینکه میکاه وارد صحنه شود. آشور در وضعیت آشفتگی داخلی بود. انواع و اقسام چیزهایی وجود داشت که آنها را از درون آزار می‌داد.

لازم نیست وارد آنها شویم. نکته ما این است که آنها به آنچه خارج از اختلافات داخلی و مرزهای متزلزلشان می‌گذشت، توجه زیادی نداشتند. این تغییر می‌کند.

و وقتی تغییر می‌کند، توجه آنها دوباره به سمت غرب معطوف می‌شود. من لحظه‌ای پیش نام تیگلات-پیلسر سوم را ذکر کردم. و بنابراین، در اینجا چیزی است که ما باید در مورد او از نظر پس‌زمینه میکاه، به ویژه فصل‌های اول تا سوم میکاه، بدانیم.

چون حدود ۷۴۰ سال قبل از میلاد، با توجه به نقشه‌ای که الان بررسی کردیم، تیگلات-پیلسر در حال حرکت است. او سوریه را تصرف می‌کند. او به پادشاهی شمالی می‌رسد.

نوعی اتحاد بین شمال و بین سوریه و شمال وجود دارد و این نیز در آنچه اتفاق می‌افتد، نقش خواهد داشت اما در سال ۷۳۴، یک تاریخ کلیدی، تیگلات-پیلسر از طریق فلسطین لشکرکشی می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که نوعی مرز، یک مرز طبیعی، ایجاد می‌شود. به آن کتاب مصر می‌گویند، به این معنی که او تمام دشت فلسطین را طی کرده است.

بر اساس برخی شواهد باستان‌شناسی که در برخی از این شهرهای ویران‌شده در شفلای غربی یافت شده است، به نظر می‌رسد که در این برهه از زمان، تهاجم‌هایی نیز رخ داده است که بر آنها تأثیر گذاشته است. حاکم بعدی که باید در نظر داشته باشیم، مردی به نام سارگون دوم است. در هر یک از این موارد، مطالب بسیار بیشتری برای گفتن وجود دارد، اما برای اهداف ما، او کسی است که در نهایت سامره را تصرف کرد.

جدول زمانی ما را به خاطر دارید. ما ۷۲۲ سال قبل از میلاد و سقوط پادشاهی شمالی را داریم. اما سارگون نه تنها سامره را تصرف می‌کند، بلکه اشدود و گات را نیز می‌بلعد، و متون خارج از کتاب مقدس به اندازه کافی وجود دارد.

ما این را در متن کتاب مقدس نداریم، اما شواهد کافی خارج از کتاب مقدس وجود دارد که نشان می‌دهد هنگام تصرف اشدود توسط او، عملیات بزرگی از سوی سارگون دوم انجام شده است. این موضوع برای او اهمیت زیادی دارد. و بنابراین، همانطور که مردم در تلاشند تا پیشینه میکاه را تجزیه و تحلیل کنند، این پیشنهاد مطرح می‌شود که شاید حملاتی به داخل سرزمین اشدود صورت گرفته باشد.

اشدود بسیار نزدیک به دریای مدیترانه واقع شده است. این شهر یکی از شهرهای اصلی فلسطینیان است، اما شاید او به داخل سرزمین نیز حمله کرده باشد. علاوه بر این، در زمان سارگون، برخی می‌گویند که اشاره‌ای که در پایان فصل دهم اشعیا داریم، چهار آیه بسیار جالب است زیرا در پایان فصل دهم اشعیا، نزدیک شدن آشور را شرح می‌دهد و شهرهای کوچک را که از شمال به سمت اورشلیم می‌آیند، توصیف می‌کند، در واقع از گذرگاهی در مخماس نام می‌برد، در واقع از راما نام می‌برد، در واقع از نوب نام می‌برد، برخی از آن مکان‌هایی که در مسیر حمله به اورشلیم از شمال بودند.

و بنابراین، پیشنهاد این است که در زمان سارگون، شاید چیزی که ما داریم فشار از غرب و سپس فشار از شمال نیز باشد. و با توجه به اینکه سامره، پایتخت شمالی، قبلاً سقوط کرده است، بنابراین، اورشلیم در این مرحله از قبل در تنگنا قرار گرفته است.

احتمالاً شناخته شده ترین حاکم آشوری ما از قرن هشتم تا قرن هفتم، سناخریب است. پس از مرگ سارگون در سال ۷۰۵، سناخریب قدرت را به دست گرفت. هر زمان که یک حاکم بزرگ می میرد، آشوب و هرج و مرج خاصی رخ می دهد، و بنابراین برخی از این حاکمان محلی در اطراف یهودا بودند که سعی در شورش داشتند. سناخریب درگیر لشکرکشی هایی شد، نه فقط یک لشکرکشی، بلکه چندین لشکرکشی.

او در برخی از متون خود به تسخیر ۴۶ شهر در یهودا اشاره می کند. خب، دوباره، فقط باید این موضوع را بررسی و کمی در مورد آن فکر کنیم. اگر او ۴۶ شهر در یهودا را تسخیر کرده بود، آنها متحمل انواع تهاجمات می شدند.

او سپس درباره عسقلان و اکرون صحبت می کند. آن دو، شهرهای سنتی و دیرینه فلسطینی بودند که هنوز وجود داشتند. و سپس احتمالاً مهم ترین آنها را داریم زیرا بارها به عنوان مدرکی از حمله او به اورشلیم یا تلاش برای حمله به اورشلیم ثبت شده است.

او لاکیش را تصرف می کند و تلاش می کند اورشلیم را نیز تصرف کند، و پیام آورانی به آنجا فرستاده است. این شناخته شده ترین است زیرا، البته، ما آن را در پادشاهان ثبت کرده ایم. ما آن را در اشعیا نیز ثبت کرده ایم، اما من این موارد دیگر را ذکر می کنم تا به خاطر داشته باشیم یا به ما کمک کند تا به خاطر داشته باشیم که احتمالاً آنچه مایک از سر می گذراند، مجموعه ای کامل از تهاجم های نظامی و انواع شرایط نگران کننده است.

بنابراین، اکنون زمان بسیار مهمی برای ماست که کمی از دیدگاه اسرائیل و یهودا تمرکز کنیم. بیا بید بررسی کنیم که چگونه این امر ممکن است از طریق دیدگاه مردمی که در آن زمان حکومت می کردند، بر آنها تأثیر گذاشته باشد. تا زمانی که به این دوره زمانی می رسیم، پادشاهی شمالی تحت حکومت یربعام دوم، یعنی یربعام پسر یوآش، بوده است.

او در اواسط قرن هشتم درگذشت. او به نوعی معاصر عزیا بود - عزیا در جنوب، یربعام دوم، یربعام پسر یوآش در شمال.

وقتی او از صحنه خارج است، وقتی دوم پادشاهان ۱۵ را می خوانید، تقریباً شاهد فروپاشی پادشاهی شمالی هستید. ترورهای پی در پی و فروپاشی کامل. ضمناً، فقط یادآوری می کنم که یونس هم در این زمینه قرار دارد، اما ما الان در حال مطالعه یونس نیستیم.

همانطور که لحظه ای پیش اشاره کردم، در جنوب، عزیا معاصر یربعام، پسر یوآش، بود. عزیا ۵۲ سال سلطنت کرد. البته بخشی از این سلطنت مشترک به خاطر پادشاهی مشترک با پسرش یوتام است، زیرا همانطور که می خوانیم، رفتن به معبد برای تقدیم بخور آلوده به جذام، جسارت بزرگی بود و بنابراین، او مجبور خواهد بود با پسرش سلطنت مشترک داشته باشد.

خب، عزیا پادشاه بسیار موفق بود. وقتی روایات را می خوانید، او ماشین های جنگی داشت. او عاشق خاک بود.

او همه این کارها را انجام می دهد و شهرها را به سمت غرب گسترش می دهد. از نظر اقتصادی، الان زمان خوبی است، اما ممکن است یک نکته ضمنی وجود داشته باشد که کمی بعد به آن اشاره خواهیم کرد. پس فقط به آن توجه کنید.

گاهی اوقات، اقتصادهای خوب، انواع دیگری از چیزها را به وجود می آورند که ممکن است به خوبی نباشند و این ممکن است بخشی از مشکلات سیستمی باشد که از قبل در جریان است. آنها فقط در یک نیم آیه

سریع، نیم آیه سریع، نشان داده شده‌اند. دوم تواریخ ۲۷.۲، پسر یوتام عزیا به طور کامل جای عزیا را می‌گیرد، و گفته می‌شود که او پادشاه خوبی بود، اما نقل قول می‌کند، مردم به کارهای بد ادامه دادند، به این معنی که آنها از قبل در الگوی برای انجام این نوع کارها قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد که آنها همچنان به کار خود ادامه می‌دهند، و این برای پیشینه فرهنگی، مذهبی و سیاسی ما برای میگاه مهم خواهد بود.

خب، آحاز از راه می‌رسد و ما آحاز را به خاطر شرارت واقعی، شرارت واقعی، انواع بت‌پرستی، بستن درهای معبد، وارد کردن قربانگاه‌های خارجی و حتی تا جایی که فرزندانش، پسرانش را از آتش عبور می‌دهد می‌شناسیم. این داده‌ای است که باید بعداً به آن برگردیم. اما از نظر عواقب برای او و برای پادشاهی کوچک یهودا که او بر آن حکومت می‌کند، موارد زیر را داریم و من فقط به آنها اشاره می‌کنم.

به یاد داشته باشید که این تاریخی است که تیگلت-پیلسر از آن عبور کرد. او تمام راه را تا نهر مصر - ۷۳۴ طی کرد و به نظر می‌رسد که کارهایی انجام داده است. بنابراین، حدوداً دو سال در آنجا، آحاز، و این مجازاتی از جانب خداوند متعال به دلیل ارتداد آحاز است، آحاز حملاتی را از سوی اتحاد مشترک، اگر بخواهید، پادشاهی شمالی و سوریه تحمل خواهد کرد. ضمناً، اشعیا ۷ به این موضوع اشاره خواهد کرد.

سوریه و افرایم نامیده می‌شود، و ما باید مراقب باشیم که یک یا دو یا سه یا چهار آیه را بدون خواندن دقیق از دست ندهیم. افراد زیادی کشته شدند.

افراد زیادی در آن ماجرا به اسارت گرفته شدند. این نبردی است که مردم پادشاهی شمالی علیه مردم پادشاهی جنوبی انجام می‌دهند. این برادر علیه برادر است.

وقتی کمی آن را باز می‌کنیم، با یک زمینه وحشتناک مواجه می‌شویم و باید دوباره آن را به عنوان پس‌زمینه‌ای برای میگاه و برخی از وقایع در نظر داشته باشیم. بعداً در همان فصل، دوباره به داوری خدا علیه آحاز به دلیل ارتدادش اشاره می‌کنیم. دوم از جنوب شرقی به او حمله کرد.

فلسطینیان از غرب به او حمله کردند. آنها به سرزمین او نیز حمله کردند. در این بحبوحه، او به کمک نیاز داشت و بنابراین از تیگلت-پیلسر درخواست کمک کرد. البته این یک اشتباه بزرگ است زیرا قدرت و توان آشوریان را بیشتر بر او تحمیل می‌کند.

بنابراین، در آن دوره زمانی اولیه، چند دهه قبل از سناخریب، ما شاهد خشونت آشوریان هستیم که کاملاً وجود داشته است. آحاز آن را احساس خواهد کرد. البته، حزقیا همچنان آن را احساس خواهد کرد.

خب، ما شاهد آغاز سلطنت حزقیا در سال ۷۱۶ هستیم. برای کسانی که به تاریخ علاقه دارند، در مورد تاریخ به تخت نشستن او در سال ۷۱۶ اختلاف نظر وجود دارد، اما فعلاً به همین بسنده می‌کنیم زیرا بیشتر نگرانی ما این است که حزقیا وحشتی را که به دلیل آحاز و ارتداد او ایجاد شده است، تشخیص خواهد داد. حزقیا اصلاحاتی را انجام خواهد داد.

او همچنین باید با حرکت سنحاریب به سمت اورشلیم از لاکیش و فرستادن تمام فرستادگانش به آنجا مقابله کند. بنابراین، او مجموعه‌ای قابل توجه از استحکامات، از جمله دیوارها و اطمینان از وجود منبع آب در آنجا، را ایجاد می‌کند. اما اینها به نوعی فرعی هستند برای جایی که ما می‌خواهیم روی میگاه تمرکز کنیم.

خب، میگاه مراشتی یا مراشتی چگونه در این موضوع قرار می‌گیرد؟ بیایید چند پیشنهاد ارائه دهیم. من قبلاً به برخی از آنها اشاره کرده‌ام، اما سعی می‌کنیم کمی آنها را بسط دهیم. من قبلاً گفته‌ام که میگاه فراخوانده شد تا در آن زمان بسیار پرآشوب، صدای نبوی باشد.

و ما فقط می‌توانیم دوباره با آن پیشینه‌ی کمی که به ما داده‌ام، تصور کنیم که چه چیزهایی ممکن است بخشی از تجربه‌ی او بوده باشد. در تمام این مسیر، از زندگی در خطوط مقدم در منطقه‌ی حائل، دیدن موج‌های متوالی حملات، شاید از آشوری‌ها، شاید از فلسطینی‌ها، چه کسی می‌داند؟ او باید در آن زمینه پیشگویی کند. او آشکارا صدایی به یاد ماندنی بود.

و من این را ذکر کردم زیرا حدود صد سال بعد، وقتی ارمیا خطبه‌ای ایراد می‌کند، آن خطبه یکی از خطبه‌های معبد او نامیده می‌شود. یکی از آنها در ارمیا ۷ و دیگری در ارمیا ۲۶ است. و در ارمیا ۲۶، آنچه او در مورد تخریب قریب‌الوقوع معبد می‌گوید، او را واقعاً به دردسر می‌اندازد.

مردم آماده‌ی کشتن او هستند. همه می‌دانند، او به خیانت متهم شده و در آستانه‌ی حکم اعدام است تا اینکه برخی از بزرگان می‌گویند، حالا، یک لحظه صبر کنید. ما در این زمینه میکاه مراسمی را داشتیم.

او میکایا نام دارد، اما هر دو یک نفر هستند. و آنها از او نقل قول می‌کنند. آنها از آنچه میکاه در فصل سوم، آیه ۱۲ گفته است، نقل قول می‌کنند.

آنها آن را نقل می‌کنند. و این یک مهلت برای ارمیا است. آنها می‌گویند اگر میکاه این را در روزگار حزقیا گفته است و حزقیا از آن توبه کرده است، چگونه است که ما به فکر کشتن ارمیا به دلیل گفتن همان حرف در این شرایط هستیم؟ بنابراین، به هر حال، شما این را فهمیدید.

پیشنهاد پایانی، نه پایانی، اما حداقل در این برهه، در حالی که میکاه در حال گذر از این دهه‌های واقعاً پرآشوب است، عزیا می‌میرد. حتی وقتی او پس از ۵۲ سال سلطنت می‌میرد، آشفتگی کافی وجود دارد. میکاه زنده است، نبوت می‌کند، فراخوانده شده تا از شرارت‌های آحاز و حتی از اصلاحات حزقیا سخن بگوید.

کلماتی که قرار است مطالعه کنیم، کلماتی که قرار است در این هفت سخنرانی بعدی مطالعه کنیم، می‌توانند برای تمام ناآرامی‌هایی که در آنجا در جریان بود، استخراج شوند. مشکلات اجتماعی، مشکلات مذهبی و مشکلات سیاسی وجود داشت و همه آنها در اظهاراتی که او ایراد می‌کرد، گرد هم آمدند. وقتی شروع به صحبت در مورد ساختار ادبی این کتاب می‌کنم، یکی از چیزهایی که خواهیم دید این است که چندین پیشگویی وجود دارد، و گاهی اوقات به نظر نمی‌رسد که آنها همیشه کاملاً با یکدیگر مرتبط باشند، اما با این وجود، آنها تمرکز مداومی بر داوری خدا دارند، که در فواصل زمانی با تعویق خدا نیز تعدیل می‌شود.

اما به مرور به آنها خواهیم رسید. اولین مورد مربوط به ساختار است. همانطور که لحظه‌ای پیش اشاره کردم، ما با افرادی مثلاً تا ۲۱ نفر سر و کار داریم؛ فکر نمی‌کنم لزوماً این تعداد زیاد باشد، اما بیش از دوازده اوراکل مجزا وجود دارد.

سوال این خواهد بود که اینها چگونه با هم مرتبط هستند؟ سوال دوم این است که آیا می‌توانیم بازه‌های زمانی تاریخی خاصی را به اینها نسبت دهیم؟ حال، برخی از محققان می‌گویند که این بازه‌ها از زمان میکاه تا پس از تبعید را شامل می‌شوند. من قصد ندارم در این مسیر پیش بروم. فقط باید توجه داشته باشید که این بخشی از موضوع است.

چیزی که می‌خواهم پیشنهاد کنم، یا بهتر است بگویم، به این شکل است که دو راه ممکن برای بررسی چگونگی ارتباط این پیشگویی‌ها ارائه می‌دهم. همانطور که متوجه شدید، راه اول سه واحد اساسی دارد، با این اذعان که همه با آن موافق نیستند. فصل‌های اول تا سوم اغلب بسیار مرتبط به نظر می‌رسند، زیرا سامره و اورشلیم بلافاصله در فصل اول، آیات پنجم تا هفتم و سپس اورشلیم در آیه سوم، ۱۲ ذکر شده‌اند.

و بنابراین، کسانی هستند که می‌گویند، بسیار خوب، این دو به هم می‌پیوندند. تمرکز قضاوتی روی این دو پایتخت مهم وجود دارد، و سامره خیلی سریع از صحنه خارج می‌شود، اما هنوز هم تمرکز روی آنهاست کسانی هستند که سپس بین آن واحد، کمی دست و پا گیر، و سپس آنچه در فصل‌های چهار و پنج می‌گذرد، شکافی می‌بینند.

چون در فصل‌های چهار و پنج، حداقل در فصل چهارم، تمرکز زیادی روی کوه صهیون داریم. و کمی مبهم‌تر می‌شود، اما این حس وجود دارد که تمرکز روی آینده کوه صهیون، و چندین آینده مختلف در فصل چهارم وجود دارد، قرار است در فصل پنجم نه تنها با حاکم ما از بیت لحم، بلکه با پایان دادن نهایی به تمام چیزهای وحشتناکی که بخشی از تجربه یهودا در پایان فصل پنجم بوده‌اند، دنبال شود. همانطور که گفتیم، این موضوع از نظر چگونگی پیوند این دو، کمی پیچیده‌تر می‌شود.

فصل‌های ششم و هفتم با بحثی بسیار جدی در مورد یک پیمان و اتفاقاتی که در نتیجه آن رخ می‌دهد، آغاز می‌شوند. فصل هفتم در ابتدا یک سوگواری، بخش‌های متعددی از آن سوگواری و سرانجام بازسازی است. بنابراین، این یک راه برای نگاه کردن به آن است.

یک راه برای پرداختن به چگونگی پرداختن به هر بخش، ترتیب آن است. کسانی هستند که چهار واحد را به جای سه واحد می‌بینند. من قصد دارم این موضوع را نسبتاً سریع بررسی کنم و خواستار وحدت و درک وحدت پیرامون مضامین داوری و به دنبال آن رستگاری شوم.

باز هم، این موضوع در بخش‌های اول آسان‌تر از بخش‌های دیگر قابل مشاهده است، اما بیایید ببینیم که چگونه کار می‌کنند. فصل‌های اول و دوم در کنار هم قرار گرفته‌اند، نه فصل‌های اول تا سوم، همانطور که لحظه‌ای پیش دیدیم، بلکه فصل‌های اول و دوم در کنار هم قرار گرفته‌اند و همانطور که برای شما توضیح می‌دهم، با پیشگویی‌هایی علیه سامره شروع می‌شوند. سپس، کل داستان بر منطقه شفله و نزدیک شدن اورشلیم متمرکز می‌شود.

فصل دوم هنوز داوری است، هنوز داوری است، اما این بار داوری علیه گناهان اجتماعی بیشتر. و سپس کسانی که پیامبران دروغگو هستند و به دروغ واقعیت‌ها را نمایندگی می‌کنند. آن سلسله داوری، در تمام فصل اول و بیشتر فصل دوم، اگر بخواهید، در آیات ۱۲ و ۱۳ فصل دوم، پایان خوشی دارد، زیرا بازماندگانی وجود خواهند داشت که نجات خواهند یافت.

و بنابراین، طبق این طرح، ما فقط دو فصل اول، داوری و نجات را داریم. بخش دوم با فصل سوم شروع می‌شود. و دوباره، داوری جدی و سختی را داریم که علیه افرادی که کاملاً شرور، کاملاً فاسد و کاملاً از نظر پیامبران دروغین هستند، اعلام شده است.

و اوج آن، البته، پیش‌بینی سقوط اورشلیم است. و این اتفاق می‌افتد، همانطور که قبلاً در فصل سوم، آیه دیده‌ایم. اما پس از آن سلسله داوری، این تغییر به سمت تعالی، یعنی بازسازی آن اورشلیم ویران شده ۱۲ که در پایان فصل سوم دیدیم، رخ می‌دهد.

و سپس با ورود به بخش اول فصل چهارم، دوباره بقایای [خدا] ظاهر می‌شوند. بنابراین بخش دوم ما از فصل سوم، آیه اول تا فصل چهارم، آیه هشتم ادامه دارد. بخش سوم و چهارم کمی پرآشوب‌تر هستند، زیرا منعکس‌کننده‌ی آشفتگی رفتن، چستی، و اتفاقاتی هستند که در حال رخ دادن است.

بنابراین، در این بخش سوم، موج‌هایی از آسیب‌های روحی را خواهید دید. فصل چهارم، از آیه نهم، اتفاقات وحشتناکی که قرار است رخ دهد را نشان می‌دهد، اما سپس پیروزی قوم خدا با یکدیگر در هم آمیخته می‌شود. در فصل پنجم، از آیه اول، وعده این پادشاه چوپان، کسی که می‌آید، از قدیم بوده است، کسی که بازماندگان یعقوب را نجات خواهد داد.

اما خب، البته، یه جورایی یه برجسب هم داره. یه کم چندوجهی هست. فصل پنجم با یه وعده تموم می‌شه، اما در عین حال یه هشدار هم هست که خدا قراره هر چیزی که بت پرستانه‌ست رو ریشه کن کنه.

سپس، در گذار از داوری به وعده، کمی کمتر به جزئیات پرداخته شده است. در عوض، این بخش‌ها پراکنده هستند. ما شاهد وقوع همین اتفاق در فصل‌های ششم و هفتم هستیم که به عنوان آخرین بخش از این چهار بخش در نظر گرفته می‌شوند.

فصل ششم همان بحث معروف عهد است که احتمالاً به خاطر آیه هشتم فصل ششم بیشتر شناخته شده است: ای آدم، خداوند از تو چه می‌خواهد؟ و سپس به آن پاسخ شگفت‌انگیزی که می‌آید خواهیم پرداخت. در این میان، نه تنها عواقب عهدشکنی را می‌بینید، که باز هم کمی قضاوتی است، بلکه امیدی وجود دارد که از میان تاریکی، پیروزی بر دشمنان، و سپس وعده خدا در پایان فصل هفتم، مبنی بر اینکه چگونه تمام گناهان آنها را به دریا خواهد انداخت، آشکار خواهد شد. این دو روش تفکر در مورد ساختاری است که حداقل امکان وجود نوعی ساختار را فراهم می‌کند.

همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، کسانی هستند که می‌گویند، آه، ما کاملاً از این ساختار دست خواهیم کشید، اما فکر می‌کنم نمی‌خواهم کاملاً به آن سمت بروم. یکی از ویژگی‌های کلیدی میکاه و این فعالیت نبوی، چیزی است که برجسته است. این تنها بخش نیست، اما سوگواری در میکاه، به ویژه در فصل اول و همچنین در فصل هفتم، برجسته است.

و آنچه اینجا اتفاق می‌افتد، عذاب وجدان در مورد گناهان مردم است. چرا ما وقت خود را با این موضوع می‌گذرانیم؟ زیرا زبان، نه فقط به دلیل انتخاب کلمات، بلکه به دلیل ساختار خود زبان، بیانگر سوگواری است. در برخی از نقاط زبان عبری، این سوگواری به سادگی از کار می‌افتد.

حالا، توصیفاتی که از این اثر ارائه داده‌ام را برایتان می‌خوانم، هرچند احتمالاً چیزهای بیشتری هست که باید گفته شود. این شعری آشفته است.

خام است. ناهموار است. فصل اول، عبارات کوتاه و جملات مختصر، سردرگمی واقعی حمله، نبرد، فرار و ترس را به تصویر می‌کشد.

و محققانی بوده‌اند که در واقع گفته‌اند آن هفت آیه آخر فصل اول باید نشان‌دهنده از بین رفتن بخشی از نسخه خطی باشد. ستون سمت راست نسخه خطی به تازگی از بین رفته است زیرا آنها آن را بسیار نامفهوم می‌دانند. اما من فکر نمی‌کنم که لازم باشد در مورد متن به این سمت برویم.

در عوض، می‌بینیم که شعر، وحشت، فروپاشی و حس فقدان و گسستگی کامل را نشان می‌دهد، زیرا میکاه بر سر این موضوع در هم شکسته است، اما آنچه او توصیف می‌کند، انسان‌های در هم شکسته و همچنین جوامع در هم شکسته هستند. بنابراین، تمام آنچه در ادامه این فصل می‌آید، ناله‌های اوست؛ همانطور که گفتم، او غم و اندوه خود را فریاد می‌زند. تمام آنچه در ادامه می‌آید، هم از نظر زبان و هم از نظر آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، به نوعی در هم شکسته است.

در همین راستا، ما باید از تخیل بصری خود و همچنین شنوایی استفاده کنیم. ما می‌شنویم، باید گریه را بشنویم. باید افسوس را بشنویم.

در یک مقطع، این اواخر در فصل هفتم است که از عبارت «علیه» استفاده شده است. تقریباً غیرقابل ترجمه است، فریاد وحشت. بنابراین، این گریه و زاری بلند و سوگواری است، اما قرار است برخی از اتفاقاتی را که در حال رخ دادن است نیز ببینیم، زیرا در آن به خود پیچیدن توصیف شده است.

و برای درک این موضوع، باید حس کنیم که کسی در چنان عذابی است که فقط به خود می‌پیچد و می‌چرخد و نمی‌تواند از آن خلاص شود. پیچ و تاب خوردن و عذاب. برهنگی بخشی از تصویر است و این شرم‌آور است.

و قرار است به این شکل ارائه شود. تراشیدن مو. همه اینها واکنش‌های غریزی به فاجعه مطلق هستند.

و اگر این را از دست بدهیم، قدرت پیام میکاه را از دست داده‌ایم. در عین حال، او در فصل سوم، آیه هشتم می‌گوید، من از روح خداوند پر شده‌ام. صدای میکاه و صدای خداوند رابط یکدیگرند.

بعضی وقت‌ها، ما مطمئن نیستیم چه کسی صحبت می‌کند. او از طرف خداوند صحبت می‌کند. این کلام خداوند است.

و هر دوی آنها بسیار درگیر هستند. فقط چند ویژگی ادبی دیگر که می‌خواهیم در حین کار به آنها اشاره کنیم. در این متن دیالوگ‌هایی وجود دارد.

فصل دوم یک مثال کلاسیک است. مطمئناً تنها نمونه نیست، اما وقتی فصل دوم را مطالعه می‌کنیم، مجبور می‌شویم مکث کنیم و بگوییم، حالا، یک دقیقه صبر کنید، چه کسی چه می‌گوید؟ چون کاملاً مطمئن نیستیم. خداوند صحبت می‌کند، اما سپس خداوند از کسی نقل قول می‌کند که او از شخص دیگری نقل قول می‌کند.

این زندگی را کمی دشوار می‌کند زیرا این چیزها در کنار هم قرار می‌گیرند؛ از اصطلاح برخورد استفاده می‌کنند و با یکدیگر برخورد می‌کنند. و حل این موضوع کمی زمان می‌برد. به آن اضافه کنید، ضمائر، همانطور که اغلب در شعر عبری اتفاق می‌افتد، تغییر می‌کنند.

بنابراین، ممکن است آنها سوم شخص باشند، و سپس به طور مستقیم به خطاب به شخص دوم تغییر می‌کند. و این باید بخشی از درک ما نیز باشد. الگوهای صوتی جالبی وجود دارد.

اغلب اوقات، ما به جناس فکر می‌کنیم، اما شاید کمی شیک‌تر باشد که صرفاً بازی با کلمات را بگوییم. تکرارهایی وجود دارد؛ ارتباطاتی وجود دارد. بعضی افراد آن را تراس‌بندی بین برخی از این بخش‌های مختلف می‌نامند.

فقط یک مثال از بازی با کلمات برایتان می‌زنم که کاملاً جذاب است. در فصل دوم، میکاه پیامبران دروغین را است (Sheker) به دروغگویی و فریب متهم می‌کند. کلمه شکر

و سپس در آیه بعدی، آنها درباره دستمزدی صحبت می‌کنند، احتمالاً برای پیشگویی که شامل شراب و نوشیدنی‌های قوی می‌شود. و کلمه نوشیدنی قوی، شِکِر است. بنابراین شِکِر، شِکِر، ما قرار است آن را ببینیم، قرار است آن را بشنویم.

و بدیهی است که مخاطبان میکاه نیز آن را خواهند شنید. استعاره‌های فوق‌العاده قدرتمندی وجود دارد و ما در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

یکی از مواردی که به طور خاص جالب است، و مشخصاً اختلاف نظرهایی در مورد چگونگی درک چیزهای خام وجود دارد، و من عمداً از آن استفاده می‌کنم، آدم‌خواری است که در فصل سوم توضیح داده شده است. آیا این صرفاً یک استعاره است، یا چیز دیگری در جریان است؟ یا کمی از هر دو؟ اینها استعاره‌های بسیار جالبی هستند. و در حال حاضر، در اینجا فقط یک ویژگی ادبی دیگر وجود دارد که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم.

این یک مورد بسیار خاص است، اما وقتی فصل دوم را می‌خوانیم، متوجه می‌شویم که کلمه نبوت - یک کلمه استاندارد برای فعالیت نبوی و نبوت وجود دارد - توسط میکاه استفاده نشده است. او از یک کلمه عبری متفاوت استفاده می‌کند و این کلمه‌ای است که به عنوان چکه ترجمه شده است.

و این در تبادله است. در واقع همانطور که میکاه کلام خداوند را می‌گوید. این چکنده‌ها هستند، مردمی که چکه می‌کنند و نبوت می‌کنند.

حالا، وقتی به فصل دوم برسیم، قرار است کمی بیشتر این موضوع را باز کنیم، اما لازم نیست دانشمند موشکی باشید تا بگویید، او، شاید یک پیام ظریف در جریان باشد. اگر این پیامبران دارند حرف می‌زنند، پس با مقدار زیادی طعنه و کنایه به آنها نگاه می‌شود، اگر بخواهید، با طعنه و کنایه. می‌دانم که بازی با کلمات خیلی خیلی بد بود.

فقط می‌خواهم چند نکته در مورد درس‌های الهیاتی مهم این کتاب بگویم، اما درس‌هایی که برای ما در فصل‌های ابتدایی کتاب از همه مهم‌تر خواهند بود. اول از همه، نام میکاه فقط میکاه نیست. معنی خاصی دارد.

Me این یک شکل بسیار بسیار فشرده از کلمه است. در مورد این سوال که چه کسی مانند خداوند است؟ ترجمه می‌کنیم شکل بسیار کوتاهی از حرف اضافه C است، آن حرف کوچک که ما با who کلمه عبری برای شکل کوتاه نام الهی خداوند است Ah، و در انتهای آن، who is like، است. بنابراین like

. کسی که ما سعی می‌کنیم از تلفظ آن اجتناب کنیم، اما میکا-یا هو، یا هو نمایانگر الوهیت، تترگراماتون است. بنابراین نام او خود پرسش عمیقی را مطرح می‌کند. و بدیهی است که افرادی که توسط خداوند با استفاده از نام عهد او پذیرفته شده‌اند، پیوسته از همان ابتدا آن عهد را زیر پا گذاشته‌اند.

جالب است که کتاب، همانطور که برای شما یادداشت کردم، با نام میکاه آغاز می‌شود و بلافاصله اعلام حضور او، حضور او در قلمروهای آسمانی، حضور او هنگامی که پایین می‌آید و گام برمی‌دارد؛ حضور او برای آنها بسیار عظیم است. این حضور مقدس اوست. جالب اینجاست که از نظر ساختار، کتاب با این جمله به پایان می‌رسد: «ای خدا، چه کسی مانند توست؟» «با شروع از فصل هفتم، آیه ۱۸،» «چه کسی مانند توست؟» «و سپس درباره خداوندی صحبت می‌کند که مصریان را به دریا انداخت،» «ای خدا، چه کسی مانند توست؟»، فصل هفتم، آیه ۱۵.

و سپس، در نهایت، در پایان، گناهان اسرائیل را به دریا خواهیم انداخت. کیست مانند تو؟ کتاب با این شروع می‌شود. کیست مانند خداوند و با کیست مانند تو پایان می‌یابد.

بنابراین، حضور یهوه و اینکه این کیست، و معنای همه اینها چیست، در کل این کتاب نهفته است. من قبلاً به این موضوع اشاره کردم، اما از نظر درک ما از رابطه خداوند عهد با قومش مهم است. ما در مورد عهد بیشتر صحبت خواهیم کرد، به خصوص وقتی به فصل ششم برسیم، اما مهم است که به خاطر داشته باشیم که این یک توافق الزام‌آور بود و آنها بارها و بارها آن عهد را خواهند شکست.

و هنگامی که آنها ایمان خود را شکستند، خداوند آنها را به سوی خود فرا خواهد خواند. او آنها را به واسطه استفاده از پیامبرانش، که داگ استوارت سال‌ها پیش در کتاب «چگونه کتاب مقدس را به طور کامل بخوانیم» آنها را واسطه‌های اجرای عهد نامید، به سوی خود فرا خواهد خواند. همانطور که لحظاتی پیش در فصل ششم ذکر شد، وقتی اختلاف در میگاه فصل ششم آشکار می‌شود، یکی از چیزهایی که خداوند این افراد را به انجام آن فرا می‌خواند این است که به یاد داشته باشند، به یاد داشته باشند، به یاد داشته باشند، زیرا آنها آشکارا فراموش کرده و نافرمانی نیز کرده‌اند.

بنابراین، واسطه‌های اجرای پیمان، این چگونه کار می‌کند؟ خب، خداوند و رحمت او، حتی زمانی که این مردم کاملاً نافرمان و مرتد بودند، خداوند پیامبران را می‌فرستد. او پیامبران را می‌فرستد تا در این دوران ارتداد شدید و این شرایط تاریخی وحشتناک، به مردم یادآوری کند. پیامبران آنجا هستند تا به مردم یادآوری کنند، که خدا کیست، چه خواسته است، اگر آنها نافرمان باشند چه اتفاقی می‌افتد؟ و این نقش این افراد بود. فراخواندن آنها به اطاعت.

و بنابراین، به خصوص در فصل ششم، ما قصد داریم اصطلاحات را اینجا ببینیم. گوش کن، از خودت دفاع کن. خداوند به همراه یادآوری که لحظه‌ای پیش به آن اشاره کردم، کیفرخواستی نیز دارد.

این داوری‌هایی که به واسطه پیامبران به یادشان آورده شده، در اسفار پنجگانه، به ویژه در لایوان ۲۶ و تثنیه و جاهای دیگر، به طور ناگهانی ظاهر نمی‌شوند. ما می‌آموزیم که آن لعنت‌هایی که به دلیل نافرمانی بر ۲۸ مردم نازل می‌شوند، در درجه اول برای بازگرداندن آنها طراحی شده‌اند. لایوان ۲۶، در پایان این فصل، به روشنی بیان می‌کند که همه اینها برای بازگرداندن قوم خدا به اطاعت طراحی شده است.

اما برای اهداف ما، می‌بینیم که هر یک از اینها در سرزمین بین آنها و تمام چیزهایی که می‌خواهیم در مورد سرزمین بین آنها به آنها توجه کنیم، قرار دارند، زیرا یکی از مجازات‌ها این بود که دشمنان خارجی بر شما غلبه خواهند کرد. دشمنان خارجی بر شما غلبه خواهند کرد. اگر آنها مطیع بودند، دشمنان را دور می‌کردند.

اما وقتی آنها نافرمانی کردند، خداوند دشمنانی را که برای داوری بر آنها استفاده خواهد کرد، معرفی کرد. و من فقط برای شما اشاره می‌کنم که اشعیا ۱۰، آشور را آن دشمن قرن هشتم، عصای خدا، می‌نامد. این مجازات‌ها همچنین پیامدهای اجتماعی-اقتصادی داشتند.

ما در طول داستان خواهیم دید که وقتی آنها نافرمانی می‌کردند، تاک محصول نمی‌داد. آنها انگورها را لگد نمی‌کردند. آنها نمی‌توانستند با انواع چیزهایی که زمین معمولاً تولید می‌کند، زنده بمانند زیرا باران نمی‌بارید و بنابراین، آنها محصولی تولید نمی‌کردند.

فقط یک نکته دیگر که باید در این مورد گفته شود. این پیشگویی‌های داوری همیشه با ابراز امید همراه هستند. این در مورد میگاه صادق است.

این موضوع در سایر اعلامیه‌های نبوی نیز صادق است. همیشه امیدی در این امر نهفته است. و تا جایی که به میگاه مربوط می‌شود، او چندین بار از اصطلاح «باقیمانده» استفاده خواهد کرد.

خب، برای اینکه مطالب مقدماتی مان در مورد پیشینه‌های کلامی، جغرافیایی و ادبی متون مقدس را به پایان برسانیم، باید بگویم اگر در بررسی همه این موارد، نگران این نباشیم که در قرن بیست و یکم چگونه در مورد آنها فکر می‌کنیم، کوتاهی کرده‌ایم. بنابراین، قصد دارم چند کاربرد احتمالی، یا شاید بهتر باشد بگویم زمینه‌هایی برای بررسی کاربردها برای کلیسا، به ویژه کلیسای غرب، در این مرحله را پیشنهاد کنم. همیشه نیاز به بررسی پیامدهای حاکمیت خداوند وجود دارد.

می‌دانم که این خیلی راحت از دهان بیرون می‌ریزد. تمرکز کردن روی آن خیلی سخت‌تر است. وقتی همه چیز تاریک و غم‌انگیز است، تمرکز روی امید سخت‌تر است.

پیام اصلی میکاه تاریک و غم‌انگیز است، اما او همچنین مردم را به سوی امید بازمی‌گرداند. اهداف میکاه با شرایط ما همخوانی دارند زیرا او علیه بی‌عدالتی و به شدت علیه دروغ از سوی رهبری صحبت می‌کند.

تمام سران جامعه درگیر نوعی فریب هستند. او از رهبری فاسد صحبت می‌کند. او از فساد اخلاقی صحبت می‌کند.

و البته، وقتی دیگر تورات را به درستی آموزش ندهند، دیگر هیچ تکیه‌گاهی وجود ندارد، و این کاملاً ویرانگر است. البته، وقتی به هر یک از آنها نگاه می‌کنیم، نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم و نگوییم، خدای من اوضاع در ۳۰۰۰ سال خیلی تغییر نکرده است. بنابراین میکاه یک پیامبر بسیار بسیار به موقع است.

با این حال، اگرچه انجام این کار ممکن است دشوار باشد، ما این وعده قابل توجه را نیز داریم که قرار بود حاکمی ظهور کند که ریشه‌هایش به دوران باستان، بیت لحم افراشته، برمی‌گردد. اگرچه شما در میان طوایف یهودا کوچک هستید، اما یکی از شما ظهور خواهد کرد که حکومت خواهد کرد. این همان متنی است که وقتی مغان به اورشلیم آمدند تا پرسند، پادشاه یهودیان کجاست؟ هیرودیس خردمند بود که با رهبران مشورت کند و آنها به این متن استناد کردند.

جالب اینجاست که ما هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد آنها از مغان پیروی کرده و واقعاً در پای آن نوزاد متولد شده در بیت لحم زانو زده باشند، اما آنها این متن را از میکاه می‌دانستند. بنابراین نه تنها پیشگویی‌های میکاه تا زمان حزقیا طنین‌انداز است، بلکه آنها را در قرن‌های بعدی تا قرن اول نیز داریم. خب، فعلاً مقدمه ما همین است.

به زودی به فصل اول خواهیم پرداخت.